

هو العليم

دیدگاه مرحوم قاضی در مراتب بعضی از عرفاء و شعراء

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم قاضی - رضوان الله عليه - سعدی شیرازی را اهل حال و سلوک نمی دانستند، بلکه وی را دانشمندی حکیم تعبیر می نمودند و می فرمودند: اشعار او **(مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ)**^۱ است؛ آری یک غزل دارد که انصافاً خوب سروده است و آن این است:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست *** عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
به غنیمت شمرّ ای دوست، دم عیسی صبح *** تا دل مرده مگر زنده کنی، کاین دم از اوست
نه فلک راست مسلم، نه ملک را حاصل *** آنچه در سرّ سویدای بنی آدم از اوست
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست *** به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد *** خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد *** ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
پادشاهی و گدائی بر ما یکسانست *** که برین در همه را پشت عبادت خم از اوست
سعدیا گر بکند سیل فنا خانه دل *** دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست^۲

اما ملاّی رومی را عارفی رفیع مرتبه می دانستند و به اشعار وی استشهاد می نمودند و او را از شیعیان خالص امیرالمؤمنین علیه السّلام می شمردند و قائل بودند که محال است شخصی به مرحله کمال انسانی برسد و ولایت برای او مشهود نگردد و می فرموده اند:

«وصول به توحید فقط از ولایت است و ولایت و توحید یک حقیقت است؛ بنابراین بزرگان از معروفین و مشهورین از عرفاء که اهل سنّت بوده اند یا تقیه می کرده اند و در باطن شیعی بوده اند و یا به کمال نرسیده اند.»

به محیی الدّین عربی و کتاب «فتوحات مکیه» او بسیار توجّه داشتند و می فرموده اند:

«محیی الدّین از عرفای کاملین است و در فتوحات وی شواهد و أدله ای فراوان است که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنّت است بسیار است. محیی الدّین کتاب «فتوحات مکیه» را در مکه مکرمه نوشت و سپس - تمام آن را که مجموعاً چهار جلد است - اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد، و گذارد یک سال بماند تا به واسطه باریدن باران مطالب باطله ای اگر

^۱ سوره الأنعام (۶) قسمتی از آیه ۱۲۱.

^۲ کلیات سعدی، طبع محمد علی فروغی، مطبعة بروخیم، قسمت مواعظ سعدی، غزلیات عرفانی، ص ۱۱۸.

در آن است شسته شود و حقّ از باطل مشخص گردد. پس از یک سال باریدن باران‌های پیاپی و متناوب چون اوراق گسترده را جمع نمود، مشاهده کرد که حتی یک کلمه هم از آن شسته نشده و محو نگردیده است.^۱»

مرحوم قاضی (ره) حافظ شیرازی را عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف آن را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌نمودند، ولی معتقد بودند که ابن فارض مصری از وی اکمل است؛ و از دیوان حافظ و از اشعار ابن فارض در «نظم السلوک» (تائیه کبری) و غیره بر این مطلب شواهدی ذکر می‌نموده‌اند؛ از جمله می‌فرمودند: در تمثیل و بیان اصالت عشق و تیمان و محبت خداوندی حافظ می‌گوید:

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم *** با شیر اندرون شد و با جان به در شود^۲

[تفسیر اشعاری در باب عشق از ابن فارض مصری]

و همین محبت و عشق را ابن فارض بدین عبارت بازگو می‌کند:

وَعِنْدِي مِنْهَا نَشْوَةٌ قَبْلَ نَشْأَتِي *** مَعِيَ أَبَدًا تَبْقَى وَ إِنِّي لِي الْعَظْمُ^۳

یعنی «عشق و مستی من از شراب او پیش از خلقت و ایجاد من است و همین طور اِلَى الْأَبَدِ باقی

خواهد ماند گرچه استخوانم بپوسد.»

حافظ ابتدای عشق را بدو خلقت مادی و طبیعی گرفته و انتهایش را مرگ طبیعی می‌داند، اما ابن فارض ابتدایش را قبل از خلقت (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پیش) و ختمش را اَبَدًا تصوّر نمی‌کند، بلکه می‌گوید: این محبت اصولاً خاتمه ندارد و اِلَى الْأَبَدِ (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پس) باقی خواهد ماند.

و حقاً ابن فارض در این بیت معنی تجرّد از زمان و مکان را برای نفس آدمی، و ابدیت و ازلیت را برای وی در سیر مدارج نزول و صعود، در این نکته گنجانیده است که شعر حافظ بدین ذروه نرسیده است.

ابن فارض در بیت پس از این بیت می‌گوید:

^۱ برای اطلاع بیشتر پیرامون شخصیت والای محیی الدین عربی - رضوان الله علیه - به کتاب شریف روح مجرد ص

۳۰۹ و به همین مجموعه ج ۳ بخش محیی الدین عربی و ج ۵ بخش فلسفه و عرفان مراجعه شود. [محقق]

^۲ دیوان حافظ، با تصحیح دکتر رشید عیوضی و دکتر اکبر بهروز، ص ۲۳۵.

^۳ دیوان ابن فارض، طبع دار صادر بیروت سنه ۱۳۸۲، میمیه، ص ۱۴۳، سطر ۳۵.

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا، وَإِنْ شِئْتَ مَزَجَهَا *** فَعَدْلُكَ عَنِ ظَلْمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ

ظلم (با فتحه طاء) به معنی آب دهان است، و معنی این بیت این طور می شود:

«بر تو باد به ذات و نفس محبوبه و عدم تجاوز و تنازل از آن به چیز دیگری! و اگر أحياناً خواستی از ذات و نفس او تنازل کنی و آن ذات صرف و نفس مجرد و نور او را به چیز دیگری مخلوط و ممزوج نمایی، متوجه باش که در این صورت فقط به آب دهان او تجاوز کن و آن را با ذات محبوبه درهم بیامیز! و مبادا غیر از آب دهن وی به چیزی غیر آن توجه نمایی که این ستمی است بزرگ! بلکه یگانه ظلم.»

مرحوم قاضی می فرموده است: مراد از «ظلم الحبيب» آل محمد می باشند که در این بیت دعوت به توحید محض است، و استغراق در ذات احدیت و عدم تنازل از آن به هر چیز دیگری که فرض شود و تصور گردد. اما آل محمد عليهم السلام در این تعبیر عرفانی راقی و کنایه بدیع سلوکی به منزله ظلم الحبيب (یعنی آب دهان محبوبه که شیرین تر و خوشگوارتر و آرام بخش تر از هر چیز است) می باشند و از ذات محبوبه گذشته هیچ چیز به حلاوت آن نیست. در این صورت، در مقام کثرت و تنازل از آن وحدت حقیقیه فقط به آل محمد عليهم السلام تجاوز کن، و با آنان بیامیز که در هیچ يك از نشئات عالم وجود از ملك و ملکوت به مثابه آنان موجودی آرام بخش تر، و به مانند ایشان از جهت سعه ولایت و گسترش آیتیت و اقریبیت به ذات احدیت، چیزی نیست.

مکیدن لبان و نوشیدن آب دهان محبوبه، از لحاظ قرب و فناء و اندکاک در هستی ذات و نفس محبوبه، بزرگ ترین و قوی ترین چیزی است که اتحاد با خود محبوبه را می رساند و در صورت مزج و خلط وی با چیز دیگر از خود محبوبه حکایت می کند.

و در این تشبیه و استعاره بدیعه عرفانیه، آل محمد عليهم السلام را با حضرت ذات احدیت و فناء و اندکاک در آن ذات ما لا إسم له و لا رسم له چنان متحد و واحد قرار داده است که اقرب از آن متصور نیست؛ بنابراین «ظلم الحبيب» که در مقام بقاء بعد از فناء لازم و برای سالک ضروری است غیر از عترت حضرت ختمی مرتبت و آل محمد نخواهد بود.

شاهد بر این معنی، این عارف بزرگ در یائیه خود می گوید:

ذَهَبَ العُمْرُ ضِیَاعًا و انْقَضَى *** باطِلًا إذ لم أفر منكم بشيء

غَيْرَ مَا أُولِيْتُ مِنْ عِقْدِي وَلَا *** عِتْرَةَ الْمَبْعُوثِ حَقًّا مِنْ قُصَى^۱

«عمر من ضایع شد و به باطل گذشت؛ چرا که به من از حقیقت شما هیچ چیز نرسیده است و بدان کامیاب نشده‌ام غیر از عقد و گره ولایت عترت برانگیخته شده به حق از اولاد قُصَى (عترت و خاندان محمد بن عبدالله... ابن قُصَى) که آن به من عنایت شده است.»

یعنی نتیجه یک عمر، سیر و سلوک إلى الله، وصول به ولایت عترت طاهره و گره خوردن و عقد ولأء ایشان است که به طور مینحه و بخشش به من إعطاء شده و من از آن کامیاب و فائز گردیده‌ام.

از اینجا اولاً: به دست می‌آید که سیر و سلوک صحیح و بی‌غش و خالص از شوائب نفس اماره، بالأخره سالک را به عترت طیبه می‌رساند و از انوار جمالیه و جلالیه ایشان در کشف حجب بهر مند می‌سازد، و ابن فارض که مسلماً از عامه بوده و مذهب سنت را داشته است و حتی کنیه و نامش «أبو حَفْصِ عُمَرَ» است، در پایان کار و آخر عمر از شربت معین ولایت سیراب و از آب دهان محبوب ازل، سرشار و شاداب گردیده است.

عدم وصول به مقامات توحیدی بدون ولایت امامان شیعه

و ثانیاً: همان طور که مرحوم قاضی - قدس الله نفسه - فرموده‌اند، وصول به مقام توحید و سیر صحیح إلى الله و عرفان ذات احدیت - عز اسمه - بدون ولایت امامان شیعه و خلفای راشدین از اولاد علی بن ابی طالب و بتول عذراء صلوات الله علیهما محال است؛ این امر درباره ابن فارض مشهود و درباره بسیاری دیگر از عرفای عالی‌قدر همچون محیی الدین عربی و ملا محمد رومی و فرید الدین عطار نیشابوری و امثالهم، به ثبوت و تحقیق پیوسته است.

مرحوم قاضی (ره) خواندن علم حکمت را مُغْنَى نمی‌دانستند؛ و بدون سیر و سلوک عملی و ریاضات شرعیه و عرفان عملی، می‌فرمودند مشکل حل‌شدنی نیست؛ اما خواندن حکمت و فلسفه ملا صدرای شیرازی و حاجی سبزواری را مفید می‌دانسته‌اند. و وصی آرجمند ایشان، حضرت رضوان مقام، آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی - قدس سره - دوره‌های عدیده‌ای را در نجف اشرف از «شرح منظومه» و «أسفار اربعه» تدریس کرده‌اند.^۲

^۱ دیوان ابن فارض، یائیه آن أولش این است: سَأْتِقُ الْأَطْعَانَ يَطْوِي الْأَبْدَانَ طَى، ص ۲۵.

^۲ کتاب مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵.